

نصایح نظامیه

در حاشیه زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستنی

نوشته نجیب مایل هروی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آنچه سبب پرداختن این گفتار شده رساله‌ای است بسیار ارزشمند درباره زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستنی، که با نکته‌های بدیع، همراه با متن نگاشته‌ها و ملفوظات او و شروح کهن آنها^۱ توسط محقق دانشمند، آقای دکتر نصرالله پورجوادی تألیف شده است. یکی از مباحث حائز اهمیت در رساله مزبور موضوع نصیحت‌نامه‌ای است از بستنی^۲، که با توجه به روایات نجم‌الدین دایه در مرموزات و نورالدین عبدالرحمن اسفراینی در یکی از آثار بی‌نام و چاپ نشده‌اش، فراهم آمده و در سطر آن رساله را دربر گرفته است. و همان طور که آقای پورجوادی گفته‌اند، نصیحت‌نامه بستنی با توجه به گزارشهای دایه و اسفراینی کامل نیست.^۳ نگارنده این سطور که هیأت کامل نصیحت‌نامه بستنی را جسته و یافته است. در این گفتار خواننده ارجمند را به دو نکته زیر توجه می‌دهد: یکی آنکه تاریخ دقیق نگارش

نصیحت نامه‌های مزبور مسلم نیست، ولی با توجه به نصیحت نامه ابوسعید معمر که به قول هندوشاه^۴ پس از سال ۴۸۰، حین ورود نظام الملك (کشته ۴۸۵) به بغداد، انشا شده است، این مطلب روشن می‌شود که نصایح پیرهری و بستنی و فیروزآبادی باید سالها پیش از آن نوشته شده باشد.

دیگر اینکه وجود نصیحت نامه‌های بستنی و پیرهری اختلاف شدیدی را که بین نظام الملك و صوفیان عصر او بوده، محقق می‌دارد، زیرا به قول هندوشاه در بر و جرد بود که شخصی در زئی صوفیان پیش خواجه آمد و بر وی کارد زد^۵، هرچند که تنازع شافعیان و حنفیان آن دوره را نیز در قتل خواجه نمی‌توان نادیده گرفت.^۶

۱. نصیحت نامه ابوسعید معمر

یکی از کسانی که خواجه نظام الملك را در امور کشورداری نصیحت کرده، ابوسعید معمر بن ابی‌عمامه است از مدرّسان و وعّاظ سده پنجم در نظامیه بغداد که «چون ملک‌شاه به بغداد آمد و خواجه نظام الملك با او بود در سنه ثمانین و اربعمانه سالان بر درگاه خواجه انبوه شدند و او هیچ کس را محروم نمی‌گذاشت. و در نوبت دوم که باز به بغداد آمد... شیخ ابوسعید بن ابی‌عمامه... پیش خواجه رفت و فصلی از منشآت که آن را «التّصیحة التّظامیه» نام نهاده بود، خواست که ایراد کند، بعضی منع کردند. خواجه ایشان را زجر فرمود. ابوسعید را گفت: بگوی آنچه می‌خواهی»^۷ و شیخ نصیحت نامه‌اش را بر خواند.

نصیحت نامه ابوسعید به زبان عربی است، هندوشاه نخجوانی پس از آنکه متن عربی آن را آورده «مصلحت متأمّلان» در آن دیده که آن را «به لغت پارسی هم» بنویسد.^۸

۲. گواهی فیروزآبادی

نصیحت دیگری که در زمینه نصایح نظامیه قابل توجه است عبارتی است مثل گونه، با مفهوم ذمّ در جامه مدح، از ابواسحاق فیروزآبادی (م ۴۷۶)، بدین سان که: چون نظام الملك، گویا بر اثر يك نوع بازی سیاسی، می‌خواهد که از «کیفیت زندگانی خود با بندگان خدای تعالی» آگاه گردد «محضری»^۹ ترتیب می‌دهد، تا بعضی از بزرگان دین و علما بر آن گواهی کنند. چون به نزد ابواسحاق می‌آورند، چنین گواهی می‌کند که «حَسَنُ خَيْرِ الظُّلْمَةِ»^{۱۰}. باری با آنکه آقای دکتر پورجوادی احتمال داده‌اند که گواهی فیروزآبادی و نصیحت نامه‌های پیرهری و بستنی «در پاسخ به يك درخواست نوشته شده است»^{۱۱}، ولی من

بنده به دو دلیل زیر پاسخهای سه‌گانه مزبور را بر اثر درخواست خواجه نظام‌الملک بر نمی‌گیرم، زیرا اولاً در «محضر»، آن چنانکه رسم بوده، گواهی‌دهنده با نوشتن يك يا دوسه عبارت مقصود و نظر خود را تمام می‌کرده، به طوری که این عبارات گاهی در حد آوردن آیتی از قرآن مجید یا حدیث نبوی و یا امثال سائر بوده است، چنانکه گواهی فیروزآبادی را خواندیم. ثانیاً نگارنده بر اثر دستیابی به متن کامل نصیحت‌نامه بستی، این حدس را زده‌ام.

۳. نصیحت‌نامه پیر هری

دیگری که وزیر مزبور را راه نموده و نصیحت کرده، خواجه عبدالله انصاری معروف به پیر هری (۳۹۶-۴۸۱) است. می‌دانیم که نظام‌الملک پیر هری را پیش از ۴۸۰ هجری تبعید کرده^{۱۲}، و روابط آن دو ناخوش بوده است. بنابراین بسیار احتمال دارد که پیر هری نصیحت‌نامه‌اش را پیش از سالهای تبعید نوشته باشد. باری ایوانف در اینکه، این نصیحت‌نامه از پیر هری هست یا نه، تردید دارد، ولی ی. ا. برتلس هشت نسخه خطی از نصیحت‌نامه مزبور را - که از خواجه عبدالله دانسته شده - دیده و آن را تصحیح کرده و به چاپ رسانده است.^{۱۳}

۴. نصیحت‌نامه بستی

یکی دیگر از مشایخ سده پنجم که نظام‌الملک را رهنمونی و نصیحت کرده ابوالحسن بستی است. از نصیحت‌نامه بستی در سه مأخذ کهن یاد کرده‌اند: (۱) مرمرات نجم‌الدین دایه؛ (۲) رساله‌ای بی‌نام از عبدالرحمن اسفراینی؛ (۳) مجموعه منشآت معروف به فراند غیائی از یوسف اهل.

آنچه از مجموع روایت‌های سه‌گانه مزبور به دست می‌آید این است که به ظن قریب به احتمال، بستی يك بار، آن‌گاه که خواجه نظام‌الملک در پی ترتیب دادن «محضری» از برای دانستن آراء «علما و بزرگان دین» نسبت به سلوك اجتماعی - سیاسی خود برمی‌آید، همانند فیروزآبادی بر آن محضر گواهی می‌نویسد که مشتمل است بر يك آیه از قرآن مجید و شش عبارت فارسی، که مجموع آنها را آقای پورجوادی فراهم آورده و جزء آثار موجود بستی به چاپ رسانیده‌اند.^{۱۴} و نیز باری دیگر بتفصیل، نصیحت‌نامه‌ای، به صورت مکتوب، عنوانی نظام‌الملک انشاء کرده است. از این نصیحت‌نامه بستی، نسخه‌ای کهن و معتبر در دسترس

یوسف اهل- از مردمان سده‌های هشتم و نهم- بوده، و او در فرائد غیائی^{۱۵} آن را نقل کرده است. با توجه به عنوان این نصیحت نامه، بستی وقتی به نوشتن آن پرداخته که نظام الملك بر مسند وزارت جلوس کرده بوده است به این صورت:

«من انشاء سلطان المشايخ، قدوة العارفين، برهان الموحدين، شيخ ابوالحسن البستي الى سلطان الوزراء، افضل الوري، ملجأ الخلائق عن الهلك، خواجه نظام الملك، انارالله برهانه و ثقل بالميرات ميزانه فى النصائح والمواعظ حين جلوسه على مسندالوزارة. قدس سرهما.

۱. رأی صدر عالی را معلوم باد که جهان بسی فرزند در خاک نهاده است تا یکی را از درجهٔ پسری به مرتبهٔ پدری رسانیده است. ای صدرِ پسرِ بودهٔ پدرگشته، دست شفقت بر سر خلائق دار، و یقین دان که روزی جهان از تو یتیم خواهد ماند، اگرچه حالا

بیت

نرسد کار عالمی به نظام که نه پای تو در میان باشد
وقت را به شتاب دریاب، الفرصة تمرّ مرّ السحاب،

بیت

کار کنون کن که کدخدای جهانی زود ز دستت رود دو روزهٔ فانی
۲. آورده‌اند که چون صاحب عباد کلک وزارت در بنان گرفت و تدبیر کار در پذیرفت، ابوسعید رستمی اصفهانی، که از شاعران بزرگ بود، قصیده‌ای بر وی خواند و این کلمات چون در، در او چون نگین در خاتم نشاند:

شعر

هنیت امر العالمین وزارة وانلت کلّ مآثر و مفاخر
فاعلم بانك لست فيه باؤل واعلم بانك لست فيه باخر
فاكتب بانملة المكارم اسطرا تتلى من العظم الرميم الفاخر
معنی ابیات آن است که: وزارت عالمیان تو را مهتا، و نصیبی بسیار از بزرگی تو را مهیا باد. بدان که این شغل نه کاری است که پیش از تو کسی دیگر نکرده است، و این عمل نه مهتی است که بعد از تو کسی دیگر بدان مشغول نشود. پس به انگشت بزرگی امروز چیزی نویس که فردا از استخوانِ یوسیدهٔ تو برخوانند و بدان سبب نام تو در مجالس و محافل به نیکی برند. والسلام علی من اتبع الهدی و

لله الآخرة والاولی»

باری، همچنانکه در آغاز این گفتار گفتم، در پایان نیز مؤکد می‌کنم که به حکم: ذکر چیز از دوستی باشد عیان گه به مدح و گه به قدح اندرجهان^{۱۶} وجود نصایح نظامیه دلیلی است واضح بر جور و بیداد ملکشاهی در دوره وزارت خواجه، بیدادی همراه با تحمّل سهام زبان بزرگان و مشایخ دوران، و جوری توأم با تزویر دادخواهی و نصیحت شنوی، غافل از آنکه:

هرکجا ظلم رخت افکنده است . مملکت را ز بیخ برکنده است
 عدل بازوی شه قوی دارد . قامت ملک مستوی دارد^{۱۷}

یادداشتها

۱. یکی از رساله‌های فارسی بستی که در این اثر آمده، رساله‌ای است در شرح «لااله الاالله» که شرح آن نیز توسط شارحی با عنوان «تقی الملة والدين» که به ظن آقای پورجوادی از مردمان سده ششم بوده (ص ۶۹) در پی اصل رساله، تصحیح و چاپ شده. نگارنده گمان می‌کند که این شرح از شیخ تقی الدین دادا باشد که از او به صورت تقی الملة والدين دادا یاد کرده‌اند. و این دادا در نیمه اول سده هفتم می‌زیسته و با زین الدین عبدالسلام کامونی (زنده ۶۶۵) مکاتبه داشته است. نسخه‌ای از یکی از نامه‌های کامونی که به این دادا نوشته در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست. گفتنی است که دادا، مانند بعضی از مشایخ دیگر سده هفتم، از آراء این عربی متأثر نبوده، و اینکه در شرح رساله مزبور تأثیر این عربی مشهود نیست، آنچنانکه آقای پورجوادی گفته‌اند، دلیل آن نیست که این رساله باید در سده ششم ساخته شده باشد.

همچنین در خصوص اشعار بستی که در این رساله به استناد احمد غزالی، آثار عین القضاة و دیگران، یک رباعی او یافته شده است، جنگ خطی شماره ۲۴۴۸، صفحه ۹، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را، که به نام مجمع الشعراء نامیده شده است، باید دید.

۲. زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستی، تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۲-۲۰.

۳. همان، ص ۱۹.

۴. رك: تجارب السلف، به اهتمام امیر سیدحسن روضاتی، ص ۲۳۸.

۵. همان، ص ۲۴۷.

۶. اختلاف میان شافعیان و حنفیان از داستان مدرسه اصفهان و اینکه کدام طایفه از طوایف حنفی و شافعی در آنجا درس بخوانند، بوضوح پیداست. زیرا «چون سلطان ملکشاه مذهب امام ابوحنیفه داشت خواستند که نام او پیش از نام امام شافعی نویسند، خواجه نگذاشت و مدتی موقوف ماند... عاقبت بر آن قرار افتاد که بنویسند: وقف علی اصحاب الامامین» نقل با تصرف از تجارب السلف، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۷. همان، ص ۲۳۸.

۸. برای آگاهی از متن کامل نصیحت نامه رك: همان، ص ۲۴۱-۲۴۲.
۹. المحضر: ماكتب فيه حضور المتخاصمين عندالقاضي و ماجرى بينهما من الاقرار والانكار و الحكم بالبيئه او النكول على وجه يرفع الاشتباه (كشاف اصطلاحات فنون، ۱/۲۹۵).
۱۰. رك: تجارب السلف، پیشین، ص ۲۴۴؛ نیز زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستی، ص ۱۳. مفهوم جمله مزبور را می توان با این تعبیر عوامانه یکی دانست: تو يك آب شسته تر از دیگرانی.
۱۱. زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستی، ص ۲۰.
۱۲. رك: بوركوری، سرگذشت پیر هرات، ترجمه دکتر روان فرهادی.
۱۳. رك: تصوف و ادبیات تصوف، ترجمه سیروس ایزدی، ص ۴۰۶-۴۱۱.
۱۴. رك: زندگی و آثار شیخ ابوالحسن بستی، ص ۶۲.
۱۵. فرائد غیائی، به اهتمام دکتر حشمت مؤید، ش ۱۹۲.
۱۶. رك: سلطان ولد، رباب نامه، ص ۳۹۸. نظیر آن است این حدیث: مَنْ أَحَبَّهُ شَيْئاً كَثُرَ ذِكْرُهُ.
۱۷. سنائی غزنوی، طریق التحقیق، ص ۱۶۷.

ملاحظاتى درباره نساىح نظاميه

درباره اطلاعات جدیدی که آقای نجیب مایل هروی در میان يك نسخه خطی و يك اثر چاپی یافته است لازم می دانم که توضیحاتی در اینجا عرض کنم.

الف. نسخه خطی را که آقای مایل در یادداشت خود بدان اشاره کرده است (جنگ خطی شماره ۲۴۴۸، ص ۹) بازدید کردم. در حاشیه این صفحه ابیاتی از چند شاعر درج شده است، از جمله از ابوالحسن بستی و احمد غزالی. از ابوالحسن بستی رباعی مشهور او با اغلاطی به صورت ذیل نقل شده است:

دیدیم نهاد گیتی آباد جهان وز علت و عار برگذشتیم آسان
 آن نور سیه ز لانتقه برتردان زان نیز گذشتیم نه این ماند و نه آن
 نقل این رباعی بدین صورت فاقد ارزش است. اما آنچه در این نسخه خطی قابل تأمل است بیت دیگری است که در همین صفحه به شاعری به نام ابوالحسن نسبت داده شده است. ظاهراً مراد از این شخص همان بستی است، گرچه مضمون و صورت این شعر به گونه ای نیست که ما بتوانیم با اطمینان خاطر آن را جزو اشعار ابوالحسن بستی به شمار آوریم.

سوزم چو به من گرم درآيى كه مبادا [و] وفا با دگرى داشته باشى
به هر حال، تا زمانى كه ما سند ديگرى در اين باره نيافته ايم، ناگزيريم آن را از اشعار
مشكوك منسوب به ابوالحسن بستى به شمار آوريم.

در اينجا بد نيست رباعى را كه از قول احمد غزالى، يكى از معاصران ابوالحسن بستى،
در همين صفحه نقل شده است بياوريم. اين ابيات را آقاى احمد مجاهد در مجموعه آثار
فارسي احمد غزالى (تهران، ۱۳۵۸، ص ۵۵۴) از روى يك جنگ خطى ديگر با اندكى
اختلاف نقل کرده است:

كرديم هر آن حيله كه عقل آن دانست تا بو كه توان راه به جانان دانست
ره مى نبريم و هم طمع مى نبريم نتوان دانست بو كه بتوان دانست
ب. در مورد نصيحت نامه بستى كه در اينجا از كتاب فرائد غياثى نقل شده است و مطالبى
كه آقاى مايل هروى اظهار کرده اند چند نکته را نيز بايد تذكر دهم.

۱. آقاى مايل هروى ادعا کرده اند كه متن نامه مندرج در فرائد غياثى هيات كامل
نصيحت نامه بستى است. اساساً من منطق آقاى هروى را در استدلالى كه کرده اند درست
نمى فهمم. ايشان ابتدا مى گویند كه پاسخ فيروزآبادى و نصيحت نامه هاى پير هرى و بستى
پاسخ به درخواست خواجه نظام الملك (عين محضر) نيست. دليلى كه ذكر مى كنند اين است
كه محضر از يك يا دو سه عبارت تشكيل مى شده است و ثانياً متن كامل نصيحت نامه بستى
همان است كه در فرائد غياثى يافته شده است. در اين استدلال تناقض عجيبى نهفته است،
چه نويسنده از يك سو گواهى فيروزآبادى را پاسخ به محضر خواجه نمى دانند، و از طرف
ديگر آن را به عنوان مثال و نمونه يك محضر ذكر مى كنند. بعلاوه، وقتى كه ايشان مى نويسند
«من بنده ... پاسخهاى سه گانه مزبور [= گواهى فيروزآبادى و نصيحت نامه هاى پير هرى و
بستى] را بر اثر درخواست خواجه نظام الملك بر نمى گيرم»، به طور ضمنى هم گواهى
فيروزآبادى و هم نصيحت نامه هاى پير هرى و بستى را «پاسخ» مى دانند، و پاسخ هم لايد بايد
به درخواستى داده شده باشد، درحالى كه ايشان منكر آنند كه اينها پاسخ به درخواستى باشد.
از آن گذشته وقتى ايشان نامه مندرج در فرائد غياثى را متن كامل نصيحت نامه بستى مى دانند
تلويحاً (و بعداً به صراحت) مى گویند كه متنى كه من (پورجوادى) چاپ کرده ام بايد پاسخ
محضر باشد، و اين باز ناقض ادعاى نخستين ايشان است. وانگهى، به چه دليل ايشان تصور
کرده اند كه متن كامل نصيحت نامه بستى همان نامه اى است كه در فرائد درج شده است؟ چرا
متنى كه من چاپ کرده ام پاسخ به محضر تلقى شده (يا نشده؟) ولى متن منقول در فرائد پاسخ

به محضر نیست؟ به نظر بنده در مورد این دو نامه دو احتمال می‌توان داد: احتمال اول این است که ابوالحسن بستی بیش از يك نصیحت نامه به خواجه نظام‌الملک نوشته است، حداقل دو نامه که یکی از آنها همان است که همه (یا بخشی از) آن را نگارنده در کتاب آثار بستی چاپ کرده و دیگری همین نامه است که جلال‌الدین یوسف اهل درفرائند غیائی نقل کرده و در مقاله آقای مایل درج شده است.

احتمال دوم این است که بستی فقط يك نصیحت نامه نوشته، نهایت آنکه این نامه مفصل بوده و بخشی از آن متن چاپ شده در کتاب آثار بستی است و بخشی دیگر متن مندرج در فرائند غیائی. البته این احتمال به نظر بنده ضعیف‌تر است.

۲. نکته دیگر درباره نامه‌ای که یوسف اهل نقل کرده است این است که ما نمی‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که الفاظ و عبارات این نامه عیناً متعلق به بستی است. در اینکه خود نامه از بستی است دلیلی برای شك و تردید ندارم، ولی همان طور که دکتر حشمت مؤید در مقدمه خود در تصحیح فرائند غیائی متذکر شده است: «... یوسف اهل در نامه‌هایی که پیدا می‌کرده و عدّه زیادی از آن ظاهراً به خط نویسندگان اصلی بوده است دست برده و مانند يك مدیر تحریر یا مصحح امروزی جرائد و بنگاههای مطبوعاتی سبک آنها را به ذوق و سلیقه خود تهذیب و حتی تحریف کرده است، اگر اول و آخر بعضی افتاده بوده وی شخصاً اول و آخری برای آن ساخته و اگر مکتوبی مشحون از اشعار و امثال و آیات نبوده و در نظر او چون عروسی عاری از لباس جلوه می‌نموده است وی برای آن زیور الفاظ و عبارات لازم را پرداخته است و گویا برای ایجاد انواع صنایع لفظی لغاتی بدان افزوده یا واژه‌هایی را که نپسندیده تبدیل کرده است» (فرائند غیائی، ج ۱، صفحه بیست و هشت). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا یوسف اهل در نامه بستی تصرف کرده است، و اگر کرده میزان آن چقدر بوده است. پاسخ دادن به این سؤال بدون در دست داشتن سندی دیگر از این نامه میسر نیست.

۳. نکته مهم دیگری که درباره نامه منقول باید متذکر شوم مربوط به ابیات فارسی است که در اینجا نقل شده است. ظواهر نشان می‌دهد که این دو بیت از خود بستی است. کلمه ابهام‌آمیز «نظام» در بیت اول و لفظ «کدخدا» که در زمان بستی به معنایی که اودر اینجا و رساله فارسی خود به کار برده رواج داشته است اطمینان ما را در مورد این اشعار و عدم تصرف یوسف اهل در این مورد بیشتر می‌کند. به هر حال، در صورتی که این ابیات را قطعاً از بستی بدانیم، تعداد ابیاتی که از او به عنوان يك سراینده قرن پنجم به جا مانده است به پنج بالغ

مى شود.

۴. در مورد اظهار نظر آقای مایل هر وى دربارهٔ نصيحت نامهٔ ابوسعد معمر نيز لازم است تذكرى بدهم. اين نصيحت نامه با نصيحت نامه هاىي كه در كتاب آثار بستى مورد بررسى قرار گرفته است فرق دارد. كلمات ابوسعد معمر نصيحتى است كه در حضور نظام الملك ايراد شده، در حالى كه نصيحت نامه هاى خواجه عبدالله بستى و حتى كلمات فيروزآبادى مطالبى بوده است كه به طور كتيبى (ظاهراً در پاسخ به يك محضر) نوشته شده است. در خاتمه، بايد از توجه و دقت و كوشش محققانهٔ آقای نجيب مایل هر وى در يافتن مطالب جديد دربارهٔ اين نويسنده و شاعر و متفكر قرن پنجم خراسان تقدير كرد. اميدوارم كه بر اثر اين كوششها و دقتها مطالب بيشترى در اين زمينه به دست آيد تا از گوشه هاى زندگى و افكار اين عارف ايرانى بيشتر مطلع شويم.

نصرالله پورجوادى





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی